

نقد مختصری به «چرایی انقلابی شدن ایران»*

شهاب شهیدانی

با عرض سلام خدمت مسئولان و هیأت تحریریه فصلنامه پژوهشی متین روزی در دنیای آشفته مجلات و روزنامه‌ها برحسب تصادف فصلنامه علمی پژوهشی متین توجه این حقیر را جلب کرد. با دیدن فهرستها و عناوین مطالب، فصلنامه و مقالات چاپ شده آن را در سطح خوبی یافتیم. در واقع، سعه صدر شما در چاپ مقالات مختلف مرا به تحسین واداشت.

در متین شماره ۲ مقاله‌ای با نام «چرایی انقلابی شدن ایران» از خانم نیکی کدی، ایران‌شناس معروف، چاپ شده بود که با خواندن آن متوجه پاره‌ای اشتباهات شدم که در اغلب مطالب ایران‌شناسان و مستشرقین کم و بیش یافت می‌شود. این نکته ادعایی است که دیگران نیز بر آن صحه نهاده‌اند.

ادوارد سعید، محقق نامدار، که کتاب شرق‌شناسی^۱ خود را یکسره برای متوجه ساختن

* این متن، پس از انتشار شماره دوم پژوهشنامه متین به دبیرخانه فصلنامه واصل شد. هرچند مقاله مورد نقد این متن را به شکل فنی‌تر هم می‌توان به نقد و بررسی گرفت؛ و این متن همه انتظاراتی را که از یک نقد فنی و همه‌جانبه‌نگر می‌رود، برآورده نمی‌سازد، اما انتشار آن فتح بابی است تا بار دیگر همه صاحب‌نظران و علاقه‌مندان را به نقد و بررسی عالمانه و محققانه مندرجات پژوهشنامه متین فراخوانیم. بخش دیدگاه، همچنان برای دریافت و نشر یادداشت‌های انتقادی و محققانه صاحب‌نظران و علاقه‌مندان اعلام آمادگی می‌کند.

اشتباهات کلان در متدلوزی و انگیزه‌های مستشرقین در قلمرو شرق‌شناسی وقف کرده است، هم حق بزرگی برگردن قلم به دستان شرق دارد و هم حق خود را در زمینه شرق‌شناسی ادا کرده است. اکنون بدون آنکه دچار تنگ‌نظری و تعصب شویم که به گفته مولوی:

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است

حق داریم که همراه ترجمه، تألیف، یا مقاله‌ایران‌شناسان و مستشرقین نکاتی را در آغاز اثر یا همراه آن ضمیمه کنیم. همچنان که مرحوم علامه محمدتقی جعفری، نکاتی را در مورد کتاب فرهنگ اسلام در اروپا^۲ متذکر شده‌اند. به دلیل داشتن چنین حقی و وظیفه خود دانستم به نکاتی چند در باب دیدگاه‌های خانم نیکی کدی اشاره کنم.

در ابتدا گفته شود که در این مقاله به موارد مهمی چون: نقش برجسته‌ی علما در دو انقلاب مشروطه ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹، استعمار و امپریالیسم، وابستگی دولتهای قبل از انقلاب اسلامی به قدرتهای بیگانه، درآمدهای خارجی اشاره شده است. همچنین بر برتری مردم ایران و پیشرو بودن آنان در جریانات تاریخی نسبت به سایر ملل خاورمیانه نیز مهر صحت نهاده شده است.

ما از اینکه «ناسیونالیسم ایرانی دارای کمترین حد تصنع در بین ناسیونالیسمهای موجود در خاورمیانه می‌باشد» (ص ۲۲۴) احساس افتخار می‌کنیم و انصافاً نویسنده به این نکته پی برده است؛ اما تعجب اینجاست که چرا این محقق محترم ناسیونالیسم ایرانی را «متکی بر امپراتوریهای پیش از اسلام» می‌داند!

نویسنده در این مقاله دو موضوع را، که بدون درک آن چرایی انقلاب یا انقلابات ایران عقیم خواهد ماند، از قلم انداخته و حتی گریزی به آن نزده است.

موضوع اول، تشیع و ارتباط آن با ملت ایران تا قبل از دوران مشروطیت است. جای تردید ندارد که «دوره صفویه به عنوان یک نقطه عطف آشکار در تاریخ مذهبی ایران برجسته شده است، چرا که گواهی بر رشد شیعه دوازده امامی است، بدان درجه که هم مذهب حکومتی و نیز آمیزه عملی از تشیع در ایران را در وجود یک مذهب ملی درآورده است».^۳ این آمیختگی بقدری است که در حوادث تاریخی ایران بعد از صفویه و تا دوران معاصر - علی‌رغم جنبه‌های متفاوتشان - هیچ‌گونه تزلزلی در آن راه نیافته است.

موضوع دوم، ملیت و ناسیونالیسمی است که ایرانیان بعد از مشروطه به دنبال آن بودند.

ناسیونالیسم اندیشه و مکتبی است که اندکی قبل از مشروطه «و از راه فرانسه مستقیماً وارد ایران شد».^۴ این ناسیونالیسم زادهٔ برخوردار منورالفکران قاجاری با غرب استیلاگر بود و دو وجه داشت. نوع نخست آن را - که منظور خانم کدی است - نزد منورالفکرانی چون جلال الدین میرزای قاجار در کتاب نامهٔ خسروان، میرزا فتحعلی آخوندزاده در مکتوبات کمال الدوله، آقاخان کرمانی در تاریخ باستان و هفتاد و دو ملت و مانند آن درمی‌یابیم که به صورت رویکرد به گذشتهٔ روایی و پرشکوه و حذف و زدودن اصطلاحات عربی از واژگان فارسی بروز کرد و سرانجام یکی از زمینه‌های روی کار آمدن رضا خان را فراهم کرد. پاره‌ای از منورالفکران و شاعران چون فرخی یزدی، عشقی، عارف قزوینی و... بی آنکه آرزوی آمدن فردی چون رضاخان را داشته باشند در دام نظریات باستانگرایانهٔ خود افتادند.^۵ این عده از افراد را هرگز نباید سمبل ناسیونالیسم ایرانی برشمرد، همان گونه که نباید پشتوانهٔ ناسیونالیسم ایرانی را صرفاً گذشتهٔ باستانی قلمداد نمود. در جنب این ناسیونالیستهای افراطی کسانی بودند و هستند که به ناسیونالیسم ایرانی به شکل کاملاً متعادل‌تر و عقلانی‌تر می‌نگرند و به همهٔ عوامل تشکیل دهندهٔ ملیت از جمله دین به گونه‌ای مناسب و صحیح نظر می‌افکنند. اما ظهور ناسیونالیسم در صحنهٔ اجتماع صرفاً با تکیه بر دنیای باستان نبود؛ بلکه نتیجهٔ مثالی از «تجربهٔ ملموس و عملی از تعرض و ستم استعمار و غارتگری اقتصاد مغرب زمین، دوم نشر اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی جدید عقلی که همراه آن ناسیونالیسم را آورده، به علاوه فرهنگ سیاسی گذشتهٔ ما که زمینه‌های رشد سریع فکر ناسیونالیسم را فراهم می‌ساخت» بود^۶ که البته در میان عناصر تشکیل‌دهندهٔ فرهنگ سیاسی ایران، تشیع را نباید از یاد برد.

نکتهٔ بحث برانگیز دیگر، در مقاله، آن است که نویسنده در جستجوی معیارهایی برای نهضت‌های سیاسی ایران به عقیدهٔ ثنویت و «دوگانگی خیر و شر پناه می‌برد» (ص ۲۲۵). این اعتقاد را از «زرتشت و مانویت و یک سلسله بدعتهای معروف ناظر بر دوگانگی خیر و شر» (ص ۲۲۵)، وام ستاندن و آن را به صورت یکی از مبانی برای تغییر ماهیت انقلابها در ایران وام دادن بی‌انصافی و به دور از حقیقت است. به عقیدهٔ نویسنده آخرین تجلی این امر را می‌توان در «ایدئولوژی شیطان‌بزرگ» (ص ۲۲۵) در جریان انقلاب اسلامی دید! شک نیست که در پناه توجه به فرهنگ سیاسی ایرانیان بسیاری از نهفته‌های دیرپای ما آشکار می‌گردد و نیز کاملاً بجاست که برخی از عناصر دنیای باستان مانند سلطنت و پادشاهی تا همین ایام نزدیک (قبل از

انقلاب اسلامی) با ما همراه بود و بعضاً چیزهای دیگری نیز صرف نظر از خوب و بد بودنشان همراه ما هست. بالاخره آنکه از رو در رو کردن تاریخ باستان با تاریخ ایران اسلامی، به قصد سرکوبی یکی از آن دو، طرفی بر نمی‌بندیم. روا نیست که تقابل دو جریان متضاد خواه نظام ارزشی یا نظام سیاسی و اجتماعی را به حساب ثنویت‌گرایی ایرانیان بنهیم. خانم کدی می‌خواهد از تقسیم جهان به خیر و شر در نزد ایرانیان مقدمه‌ای ذهنی برای «نسبتاً آماده شدن اقدامات انقلابی بیافرینند!» (ص ۲۲۵ - ۲۲۶).

انقلابات جهان عموماً بر مبنای دو ضد است. چنانچه یکی از آن دو کوتاه بیاید تحولات جامعه به شکلهای دیگر چون رفرم، نهضت و... متجلی می‌شود نه انقلاب. مگر آنکه مولوی وار بسراییم:

عاشقم بر لطف و بر قهرش بجد ای عجب من عاشق این هر دو ضد
 نکته آخر آنکه نویسنده محترم عامل سومی که ایرانیان را به طور اخص انقلابی می‌سازد روحانیت شیعه می‌داند و خلاصه مطالبی را که قبلاً در مورد روحانیت شیعه در جای دیگری نگاشته است چنین می‌آورد: «استقلال نهادی و مالی علمای شیعه... نقش سلسله مراتبی متناسب با شأن روحانی که خود به وجود آوردند... رابطین مؤمنین و خداوند در صورت لزوم... استفاده از نقش برجسته رهبران خود در خارج از سرزمین ایران [احتمالاً عتبات عالیات] و کنترل آنها بر شاهان» (ص ۲۲۶).

در این میان به اندیشه سیاسی شیعه هیچ گونه اشاره‌ای نشده است. گویا خانم کدی متوجه نشده آنچه این مذهب و بالتبع روحانیونی نظیر مرحوم بهبهانی و طباطبایی را نزد ادوارد براون^۷ و سپس امام خمینی (س) را نزد میشل فوکو^۸ محترم می‌سازد استقلال مالی آنها نیست؛ بلکه اندیشه سیاسی آنان است. این اندیشه را نباید دست کم گرفت چراکه تا قبل از آمدن اندیشه‌های منبعث از غرب پادشاه را نماینده و نایب خود می‌دانست «اندیشه‌ای که در دوران صفوی و پس از آنکه مدتی را به طور موقت در کمون ماند و سپس دست به دست گشت همان عنصر عدم حقانیت بی چون و چرای دولت بود».^۹ مرحوم حمید عنایت، عالم سیاست، بحق گفته بود که علت حضور و حمایت روحانیون ایران از مشروطه، بر عکس روحانیون ملت‌های ترک و مصر و هند و افغان که در همان زمان با چنین جنبشهایی کاملاً مخالف بودند، «در ماهیت فکر سیاسی شیعه و نیز نبوغ اجتهادی برخی از علمای آن زمان و توانایی ایشان در استخراج اصول حکومت

ملی از میانی فقه شریعت اسلامی نهفته است».^{۱۰}

به این ترتیب در پرتو نظریات خانم کدی، ویژگیها و معیارهای «چرایی انقلابی شدن ایران» بخوبی تبیین نشده است و برای دست یافتن به این ویژگیها و معیارهای حاکم بر انقلابات ایران باید نوشته‌های زیادی را در بوتۀ نقد قرار داد و حشو و زواید آنها را از بین برد.

یادداشتها

- ۱) مقایسه کنید با: ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمۀ عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۲) نگاه کنید به: زیگموند هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمۀ مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- 3) *The Cambridge History of Iran*, Cambridge University, Volum 7, 1991, P 705.
- ۴) فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۱۱۴.
- ۵) محمد علی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسلۀ پهلوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.
- ۶) فریدون آدمیت، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: دماوند، ۱۳۶۳، ص ۲۶.
- ۷) برخلاف میشل فوکو که به جنبه‌های سیاسی تفکر شیعی برای حضور در انقلاب ایران توجه داشت، ادوارد براون کمتر متوجه این مسأله بود؛ اما وی نیز متعجب بود چرا که «بندرت به تظاهرات نهضت جامعه‌ای برخوردند که پای روحانیونی بزرگوار در میان بوده باشد».
- ادوارد براون، *انقلاب ایران*، ترجمۀ احمد پزوه، تهران: کانون معرفت، بی‌تا، ص ۱۴۳.
- ۸) میشل فوکو می‌نویسد: «مذهب شیعه شکلی است که مبارزه سیاسی، همین که لایه‌های مردمی را بسیج کند، به خود می‌گیرد و از هزاران ناخرسندی، نفرت، بینوایی و سرخوردگی یک نیرو پدید می‌آورد».
- میشل فوکو، *ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟*، ترجمۀ حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷، ص ۳۲.
- ۹) حامد الگار، *دین و دولت در ایران عصر قاجار*، ترجمۀ ابوالقاسم سزّی، تهران: انتشارات طوس، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۲۳ - ۲۴.
- ۱۰) حمید عنایت، «در حاشیۀ برخورد آراء انقلاب مشروطیت»، *یادنامۀ شهید مرتضی مطهری*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی